

در آیات قرآن از کتابی نام برده شده که همه اشیا و حوادث عالم قبل از تحقق در آن ثبت شده‌اند. از این لحاظ این کتاب را می‌توانیم کتاب پیشین بنامیم. در میان اندیشمندان مسلمان برخی عناوین به‌کاررفته در قرآن مانند ام‌الکتاب، لوح محفوظ، کتاب مبین، کتاب مکنون و محو و اثبات نام‌هایی برای کتاب پیشین هستند. در یک بررسی جامع، با دیدگاه‌هایی مختلف درباره هر کدام از این عناوین روبه‌رو می‌شویم. یکی از دیدگاه‌ها در این زمینه بیان می‌کند که دو کتاب پیشین وجود دارد: لوح محفوظ و لوح محو و اثبات. در این دیدگاه ام‌الکتاب، کتاب مبین و کتاب مکنون نام‌های دیگری برای لوح محفوظ هستند. این لوح مصون از تغییر است؛ بر خلاف لوح محو و اثبات که تغییر در آن روی می‌دهد.

در این دیدگاه دلیل تغییر در لوح محو و اثبات آن است که تحقق نوشته‌های آن منوط به تحقق شرایط و عدم موانع است؛ درحالی‌که ممکن است شرایط محقق نشوند یا مانعی بروز کند. برخی معتقدند که در لوح محو و اثبات تنها اصل وقایع ثبت است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۳۰). گروهی نیز اعتقاد دارند که علاوه بر اصل وقایع، شرایط و موانع نیز در لوح محو و اثبات ثبت شده‌اند (حمود، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۶۴).

درباره لوح محفوظ برخی می‌گویند تنها امری که در نهایت واقع می‌شود در این لوح ثبت است (بیهقی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۱۵)؛ اما برخی اعتقاد دارند که همه تقدیرات، یعنی آنچه واقع می‌شود، آنچه محو می‌شود و آنچه اثبات می‌شود همه در لوح محفوظ ثبت است (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۳۹؛ طالقانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۳۸). در نگاهی دیگر لوح محفوظ و ام‌الکتاب موطن علم ازلی الهی‌اند و بدین ترتیب حکم علم ازلی را دارند (معرفت، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۷).

به هر حال مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش بنیادین است که آیا از دیدگاه قرآن، کتاب پیشین یکی است یا دو تا؟ اگر دو کتاب پیشین وجود دارد آیا تغییر در یکی روی می‌دهد یا در هر دو؟

در این مقاله مجال بحث تفصیلی از پیشینه وجود ندارد؛ بنابراین به‌اختصار باید یادآور شد که در منابع روایی فریقین درباره کتاب پیشین روایاتی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده است. در برخی تفاسیر نیز مطالبی از صحابه و تابعین آمده و برخی مفسران بحث‌هایی درباره کتاب پیشین و متعدد بودن یا نبودن آن دارند. افزون بر اینها مطالبی نیز در منابع کلامی و فلسفی وجود دارد. این بحث دست‌کم از قرن چهارم هجری به این منابع راه یافته است. در این منابع معمولاً در مسئله علم الهی، قضا و قدر، آموزه بدا و علم امام به کتاب پیشین پرداخته شده است.

وحدت یا تعدد کتاب پیشین الهی در قرآن

رضا برنجکار / استاد دانشگاه تهران (پروفسور فارابی)

berenjkar@ut.ac.ir

Nojaghi51@gmail.com

ناصرالدین اوجاقی / استادیار دانشگاه زنجان

دریافت: ۱۳۹۳/۷/۸ - پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۳

چکیده

کتاب پیشین در متون دینی اشاره به حقیقتی دارد که همه حوادث جهان قبل از وقوع در آن ثبت شده‌اند. در برخی کتب اعتقادی از دو کتاب پیشین یاد می‌شود: ۱. کتابی که مصون از تغییر و تبدیل است و به نام‌های کتاب مبین، لوح محفوظ و ام‌الکتاب خوانده می‌شود؛ ۲. کتابی که محل تغییر و تحول است و به نام لوح یا کتاب محو و اثبات معروف است. معتقدان به دو گونه بودن کتاب پیشین به لحاظ قرآنی به آیه ۳۹ سوره رعد استناد می‌کنند. در این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی ناظر به آیات قرآن نشان داده شده است که اولاً دلالت آیه مزبور بر وجود دو کتاب پیشین قطعی نیست و روایات نیز در این مورد مختلف‌اند؛ ثانیاً لوح محفوظی که در قرآن آمده نیز نمی‌تواند مستند دو گونه بودن کتاب پیشین قرار بگیرد؛ زیرا این لوح در قرآن به‌منزله کتاب پیشین مطرح نشده است.

کلیدواژه‌ها: کتاب پیشین، ام‌الکتاب، لوح محو و اثبات، لوح محفوظ، کتاب مبین.

به هر حال در این موضوع کتاب مستقلى يافت نشد؛ اما چند مقاله وجود دارد که موضوع آنها کتاب پیشین است:

۱. مقاله‌ای با عنوان «بحثی درباره‌ی لوح محفوظ و لوح محو و اثبات» نوشته‌ی آقای یعقوب جعفری که در مجله‌ی *کلام اسلامی* شماره ۳۴ سال ۱۳۷۹ به چاپ رسیده است. در این مقاله وجود دو لوح مفروض گرفته شده و با استفاده از آیات و روایات مطالبی درباره ویژگی‌های این دو لوح آمده است؛

۲. «لوح محفوظ» عنوان مقاله‌ای از آقای *ابراهیم کلانتری* است. این مقاله در نشریه‌ی *مقالات و بررسی‌ها* شماره ۷۶، پاییز ۸۳ چاپ شده است. در این مقاله تنها لوح محفوظ کانون بررسی قرار گرفته است؛

۳. مقاله‌ی دیگر نوشته‌ی آقای محمد جامی *تفقدی* است که در نشریه‌ی *تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی* در سال ۱۳۷۴ چاپ شده است. عنوان مقاله «لوح محفوظ (مبنای وجودی کتاب در تفکر اسلامی)» است که مؤلف در آن به طور مختصر با توجه به تفسیر *المیزان* دیدگاه علامه طباطبائی را بیان می‌کند.

همچنین علامه طباطبائی در تفسیر *المیزان* در ذیل آیه ۳۹ سوره رعد و آیه ۵۹ سوره انعام به این موضوع پرداخته است. در تفسیر نمونه نیز در ذیل آیه ۳۹ سوره رعد با عنوان لوح محو و اثبات و لوح محفوظ به ماهیت کتاب پیشین پرداخته شده است.

همان‌گونه که بیان شد در حوزه‌های مختلف علوم اعتقادی به کتاب پیشین پرداخته می‌شود. همین امر اهمیت بحث درباره‌ی این کتاب را روشن می‌کند. در این مقاله ابتدا لوح محو و اثبات و ام‌الکتاب را در قرآن، و در ادامه لوح محفوظ را از منظر قرآن بررسی خواهیم کرد.

۱. کتاب محو و اثبات و ام‌الکتاب در قرآن

گفتیم که برخی به وجود دو کتاب پیشین معتقدند: کتاب محو و اثبات و ام‌الکتاب که در این دیدگاه کتاب مبین و لوح محفوظ نیز نامیده می‌شود. مستند این دیدگاه این آیه از قرآن است: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعْدَهُ أَمَ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹)؛ خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و «ام‌الکتاب» نزد اوست!

محو و اثبات تنها در این آیه آمده است. اما ام‌الکتاب علاوه بر این آیه در دو آیه دیگر نیز به کار رفته است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أَمَ الْكِتَابِ وَأُخَوِّشُ أَبْهَاتٌ» (آل عمران: ۷)؛ «وَإِنَّهُ فِي أَمَ الْكِتَابِ لَدَلِيلًا لَعَلَّيْ حَكِيمٌ» (زخرف: ۴).

روشن است که در آیه دوم ام‌الکتاب اشاره به کتاب پیشین ندارد. درباره‌ی آیه سوم هرچند برخی ام‌الکتاب را همان کتاب پیشین می‌دانند، می‌توان در این زمینه تردیدهایی روا داشت. در ادامه و در بحث لوح محفوظ این آیه را بررسی خواهیم کرد. بنابراین بحث بر روی آیه نخست متمرکز خواهد بود.

۲. بحث لغوی

محو: محو هر چیزی به معنای بردن (فراپیدی، ۱۴۱۰ق؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق) و ازاله‌ی اثر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق) آن است. محو در نوشتن به معنای پاک کردن نوشته است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق؛ حمیری، ۱۴۲۰ق).

اثبات: اثبات از ماده‌ی ثبت است. ثبت هر چیزی به معنای دوام (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق)، استقرار (فیومی، بی‌تا) و عدم زوال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق) آن است. بنابراین اثبات به معنای ادامه دادن و زایل نکردن است. البته اثبات به معنای نوشتن هم به کار رفته است (فیومی، بی‌تا). صاحب *تاج العروس* این کاربرد را معنای مجازی می‌داند (حسینی واسطی، ۱۴۱۴ق).

امّ: امّ به معنای اصل شیء است (فیومی، بی‌تا) و به‌طور کلی به هر شیئی که اشیای بعد از آن به آن ضمیمه شوند، امّ می‌گویند؛ مانند ام‌الرأس که منظور از آن مخ است (فراپیدی، ۱۴۱۰ق). برخی معتقدند هر چیزی که جامع اشیای متعدد باشد امّ نامیده می‌شود؛ مانند پوسته‌ای که مخ را در خود دارد که به آن ام‌الرأس می‌گویند (طریحی، ۱۴۱۶ق). ابن‌فارس چهار معنای اصلی برای امّ قایل است. بر معنای اول چهار معنای استعمالی متفرع می‌شود که عبارت‌اند از: اصل، مرجع، جماعت و دین (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق). از میان این معانی، سه معنا با تعبیر ام‌الکتاب سازگارند: اصل، مرجع و جامع. بنابراین ام‌الکتاب می‌تواند به معنای اصل کتاب، مرجع کتاب و جامع معانی کتاب (برخی از مفسران وجه ام‌الکتاب نامیده شدن سوره حمد را جامع تمام قرآن بودن آن دانسته‌اند. ر. ک: مراغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳) باشد.

۳. تفسیر محو و اثبات

در قرآن نامی از لوح محو و اثبات برده نشده، بلکه تنها در آیه مزبور (رعد: ۳۹) بیان شده که خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند. اندیشمندان مسلمان با استناد به این آیه و برخی روایات معتقد به وجود کتابی به نام محو و اثبات شده‌اند.

مفسران درباره‌ی متعلق و معنای محو و اثبات، تفاسیر مختلفی دارند. مطابق برخی از تفاسیر، این آیه دلالتی بر وجود کتاب محو و اثبات ندارد. این تفاسیر در چهار محور کلی دسته‌بندی می‌شوند:

الف) نسخ شرایع و اثبات احکام: برخی بر این باورند که مراد از محو و اثبات، نسخ یا استمرار شریعت به‌طور کلی یا بخشی از آن بنا بر اقتضای حکمت و مصلحت الهی است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۴۱۶). در این دیدگاه اثبات به معنای لغوی آن، یعنی تداوم و عدم ازاله لحاظ شده است. این دیدگاه مبتنی بر تفسیری از «لکل اجل کتاب» در آیه قبل است. در این تفسیر گفته می‌شود مراد از کتاب در این

فقره از آیه کتاب‌های نازل شده بر انبیاست. اشکال این دیدگاه در ادامه در تفسیر «لکل اجل کتاب» روشن خواهد شد؛

ب) تغییر، زوال و ثبوت اشیا: برخی از مفسران مراد از محو و اثبات را همان تغییر، تحول و تبدل در اشیا می‌دانند. طرفداران این نظریه تبیین‌ها و مصادیق متفاوتی برای محو و اثبات بیان کرده‌اند. مرحوم حسینی همدانی معتقد است همه موجودات محکوم به تبدل و حرکت‌اند و هر لحظه وجود آنها نابود شده و وجود دیگری به آنها افزوده می‌شود و نظر به زوال وجود و حدوث وجود دیگر، محو و اثبات صدق می‌کند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۲۳۷). علامه طباطبائی نیز بیانی مشابه دارد. البته علامه طباطبائی را نمی‌توان یکی از طرفداران این نظریه دانست؛ زیرا وی در این امر تردید دارد که مراد تغییر و تحولات خارجی در اشیاست و در نتیجه کتاب محو و اثبات یا کتابی که این تغییر و تحولات مستند به آن هستند، وجود ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۷۷). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این تبیین هم متعلق محو و هم متعلق اثبات تک‌تک اشیا هستند که هر لحظه وجود آنها زایل، و وجودی دیگر افزوده می‌شود.

برخی از مفسران نیز محو را به یک شیء و اثبات را به شیء دیگر نسبت داده‌اند؛ به این معنا که خداوند اشیا را که اثبات (ایجاد) کرده محو می‌کند و برخی اشیا را دیگر را اثبات می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۶۷). برخی از مظاهر و مصادیق این محو و اثبات عبارت‌اند از: شب و روز، خورشید و ماه، روشنایی و تاریکی، مرگ و زندگی، توان و ناتوانی، داشت و برداشت (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴۰). درباره این دیدگاه چند اشکال مطرح است:

۱. موافقان این نظریه اثبات را به معنای ایجاد گرفته‌اند؛ درحالی‌که در بحث لغوی گذشت که ثبوت و اثبات به معنای دوام، استقرار و ضد زوال و احیاناً نوشتن است. در میان دوازده کتاب لغت عمده عربی، تنها راجع اصفهانی یکی از معانی اثبات را اخراج از عدم به وجود می‌داند. با وجود کتاب‌های لغتی مثل صحاح، محیط، قاموس، لسان العرب و تاج العروس که هیچ‌کدام چنین معنایی را بیان نکرده‌اند، نمی‌توان به آنچه در مفردات آمده است اعتماد کرد. علاوه بر این در قرآن کریم هجده بار ماده ثبوت آمده است که در هیچ‌یک به معنای ایجاد نیست (البته منکر این نیستیم که امروزه اثبات به معنای ایجاد به کار می‌رود).

ممکن است اشکال شود که در روایات آمده است که محو تعلق می‌گیرد به آنچه بوده (ما کان) و اثبات تعلق دارد به چیزی که نیست (ما لم یکن)؛ مانند این روایت: «عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أَمَ الْكِتَابِ» قال هل يثبت إلا ما لم یکن، وهل یمحو إلا ما کان» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۱۵). بنابراین محو همان اعدام است و اثبات هم ایجاد؛ ولی باید توجه داشت که

محو به معنای ازاله اثر و پاک کردن نوشته نیز به «ما کان» تعلق می‌گیرد. همچنین اثبات به معنای نوشتن نیز به «ما لم یکن» تعلق دارد. بنابراین احتمال دارد مراد روایات «ما کان مکتوباً» و «ما لم یکن مکتوباً» باشد. به هر حال اگر این توجیه را نپذیریم با توجه به این روایت اشکال وارد نخواهد بود؛

۲. اشکال دیگر اینکه چنین تفسیری از عبارت «یَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» بدون توجه به ماقبل و مابعد آن، صورت گرفته است؛ ولی با توجه به ماقبل و مابعد آن، یعنی عبارت «لکل اجل کتاب» و «عنده ام‌الکتاب»، مشخص خواهد شد که محو و اثبات نیز باید در ارتباط با کتاب باشد. توضیح اینکه در پایان آیه قبل می‌فرماید اجل و مدت هر چیزی مکتوب است. بنابراین مراد از محو در این آیه محو اجل مکتوب خواهد بود. از این رو، محو و اثبات به همان کتابی تعلق دارند که اجل در آن ثبت است، نه به عالم تکوین و اعیان خارجی؛

۳. معنایی که این دیدگاه از محو و اثبات ارائه می‌کند امری جاری و ساری در میان اشیاست؛ درحالی‌که بر اساس محتوای آیه، محو و اثبات امری دائمی نیستند، بلکه گاهی ممکن است اراده الهی به این دو تعلق بگیرد. در واقع آنچه این دیدگاه بیان می‌کند محتوای «یَمْحُو اللَّهُ الْأَشْيَاءَ» است؛ ولی این عبارت با «یَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ» محتوای یکسانی ندارد. به نظر می‌رسد بر همین مبناست که در روایات این آیه دلیلی برای وقوع بدا قرار گرفته است (برای اطلاع از این روایات رک: بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۶۴). همان‌طور که می‌دانیم بدا امری دایمی نیست؛ بلکه تنها در برخی از حوادث واقع می‌شود.

ج) مرحله مشروط بودن تحقق موجودات: طبق این دیدگاه محو و اثبات به نحوه تحقق موجودات به لحاظ قطعیت و عدم قطعیت آن یا نحوه علم خداوند به تحقق موجودات به همین لحاظ تفسیر می‌شود. تحقق موجودات و حوادث عالم در دو مرحله صورت می‌گیرد: مرحله قطعی که دگرگونی در آن راه ندارد؛ و مرحله غیرقطعی و مشروط که امکان تغییر دارد. به عبارت دیگر در تحقق حادثه گاهی علل ناقصه آن ملاحظه می‌شوند؛ مثلاً بدون توجه به پادزهر خوردن، سم عامل مرگ است؛ ولی با توجه به پادزهر، مرگ قطعیت نخواهد داشت. این مرحله همان است که با لوح محو و اثبات از آن یاد می‌شود، ولی در واقع لوحی وجود ندارد. گاهی نیز حادثه را با علت تامه آن لحاظ می‌کنیم که وقوع آن قطعی خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۴۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۹؛ ج ۱۱، ص ۳۸۱).

درباره بازگشت محو و اثبات به علم خداوند نیز گفته می‌شود که علم خداوند دو مرحله دارد: علم به علل ناقصه و علم به علل تامه. از مرحله اول به لوح محو و اثبات تعبیر می‌شود که در واقع همان علم خدا به علل ناقصه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۴۲).

این دیدگاه با این اشکال روبه‌روست که محو به معنای از بین بردن شیء و ازاله آن، مستلزم آن است که شیء ابتدا وجود داشته باشد. بنابراین اگر محو و اثبات ناظر به علل ناقصه باشد، با وجود علت ناقصه هنوز معلول به وجود نیامده است. پس چه چیزی در اینجا محو می‌شود؟ اینجا تنها می‌تواند اثبات صادق باشد آن هم به معنای ایجاد. بنابراین در این نظریه نه محو در معنای خود به کار رفته است و نه اثبات و این معنا کردن آیه بر خلاف ظاهر آن است.

درباره تقسیم علم خداوند به علم به علل ناقصه و علم به علل تامه، این اشکال مطرح می‌شود که بر چه اساسی چنین تقییمی در علم الهی صورت می‌گیرد؟ مگر علم به علل ناقصه دست‌کم در مورد خدا، غیر از علم به علت تامه است؟ البته اگر در این دیدگاه واقعیت خارجی لوح یا کتاب مبین به منزله مرتبه‌ای از علم فعلی الهی پذیرفته می‌شد، در این صورت این ادعا موجه می‌شد که بگوئیم علل ناقصه اشیا در لوحی نوشته شده‌اند و علت تامه در لوحی دیگر؛ ولی اتفاقاً در ذیل همین نظریه و تقسیم علم الهی تأکید می‌شود که لوح واقعیت خارجی ندارد.

د) محو و اثبات نوشته‌ها (دیدگاه برگزیده): برخی از مفسران بر این باورند که این آیه به کتاب یا لوحی اشاره دارد که تغییر و تبدیل در آن رواست و نام آن لوح محو و اثبات است. در برابر آن، لوح محفوظ قرار دارد که از هرگونه تغییر و دگرگونی مبرا است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۳۵؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۴۴). در این دیدگاه محو و اثبات به نوشته‌ها تعلق می‌گیرد.

همان‌گونه که در بحث لغوی ملاحظه شد، محو گاهی درباره کتاب به کار می‌رود و به معنای زایل کردن و پاک کردن نوشته‌هاست. اثبات نیز به معنای نوشتن به کار رفته است. بنابراین نوشته‌ها را متعلق محو و اثبات دانستن با معنای لغوی محو و اثبات سازگار است. البته اثبات را با توجه به معنای لغوی آن می‌توان به معنای تثبیت و استمرار نوشته قبلی نیز دانست.

به هر حال این دیدگاه علاوه بر استناد به معنای لغوی، از ظاهر آیه نیز قابل استفاده است. برای نشان دادن این ظهور ابتدا باید نگاهی به تفسیر عبارت «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» (رعد: ۳۸) در آیه قبل داشته باشیم؛ سپس رابطه بین دو آیه را بررسی کنیم.

۴. تفسیر «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ»

درباره «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» مفسران دو گونه تفسیر را مطرح کرده‌اند:

تفسیر اول: برخی معتقدند که کتاب در اینجا به معنای کتاب آسمانی یا حکم و شریعت است؛ هر دوره و زمانی کتاب و شریعت خاصی دارد که پس از گذشت آن دوره، نسخ می‌شود و کتاب و شریعت

دیگری می‌آید (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۱۵۹؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۵۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۴۰). طبق این دیدگاه عبارت مزبور پاسخی به اشکال مشرکان یا یهود درباره پیامبر اسلام ﷺ است مبنی بر اینکه اگر پیامبر به راستی فرستاده خداست، چرا احکام تورات و انجیل را نسخ می‌کند؟ دیدگاهی که محو و اثبات را ناظر به نسخ و استمرار شرایع می‌دانست مبتنی بر چنین برداشتی از آیه است. تفسیر دوم: در تفسیر دوم کتاب به معنای لغوی آن یعنی نوشته اخذ می‌شود. طرف‌داران این تفسیر با توجه به معنای اجل دو بیان از معنای آیه دارند: در یک بیان معنای آیه چنین است: هر نوشته‌ای زمانی دارد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۳۵؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۱۵)؛ یا به عبارت دیگر برای هر زمانی امری نوشته شده است که اگر آن زمان فرا رسد، هر چه در آن نوشته شده است، روی می‌دهد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۶۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۷۴؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۶۷). در بیانی دیگر گفته می‌شود برای زمان و وقت هر چیزی نوشته‌ای وجود دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۶۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق؛ مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۴۵؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۳۴۹). به نظر می‌رسد بیان دوم دقیق‌تر است. در بیان اول اجل به مطلق زمان معنا شده است؛ درحالی‌که در کتب لغت برای اجل دو معنا بیان شده است که در هر دو، بر زمان مقید دلالت دارد: ۱. زمان و مدت تعیین شده برای یک شیء و ۲. آخر و پایان زمان شیء (قرشی، ۱۴۱۲ق).

۴-۱. نقد و بررسی

اشکال تفسیر اول آن است که با ظاهر آیه هماهنگ نیست؛ با این توضیح که آیه «وَلَقُلُوسَ لِمُؤَسَّدٍ لِّمَا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» (رعد: ۳۸)، در ظاهر به سه بخش تقسیم می‌شود. بدون تردید دو بخش از آن، پاسخی به دو شبهه از شبهات مشرکان است (یا می‌تواند باشد): شبهه اول اینکه چرا پیامبر ﷺ زاهد و دنیاگیز نیست و مانند انسان‌های عادی همسر و فرزند دارد؟ دوم آنکه چرا همه کارهای خارق عادت‌ی را که ما درخواست می‌کنیم انجام نمی‌دهد؟ درحالی‌که پیامبران گذشته معجزاتی ارائه می‌دادند.

درباره بخش سوم آیه «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه پاسخ به شبهه‌ای دیگر (شبهه نسخ) باشد؛ دیگر آنکه ادامه و تتمه پاسخ شبهه دوم باشد. ظاهر آیه احتمال اول را تضعیف می‌کند؛ زیرا دو بخش اول که هر کدام پاسخ شبهه‌ای هستند با حرف «و» از هم جدا شده‌اند. اگر بخش سوم نیز پاسخ شبهه‌ای جداگانه باشد، مناسب است که با حرف «و» از بخش دوم جدا شود. نتیجه آنکه آیه دو بخش بیشتر ندارد و این جمله در ادامه و تتمه بخش دوم است (الله اعلم).

عَلَّامَهُ طِبَاطِبَائِي دربارهٔ ارتباط بخش دوم و سوم می‌نویسد تقدیر آیه چنین است که خدا به آنچه بخواهد اذن می‌دهد؛ اما چنین نیست که به هر معجزه‌ای در هر زمان اذن دهد؛ زیرا هر وقتی نوشته‌ای دارد که در آن وقت تنها آنچه نوشته شده است واقع می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۷۴).

بنابراین در پاسخ به اشکال مشرکان قرآن کریم می‌فرماید انجام معجزه به دست پیامبران نیست؛ بلکه منوط به اذن الهی است. با این پاسخ، اشکالی دیگر مطرح می‌شود که چرا خداوند اذن نمی‌دهد؟ یا چرا در مواردی اذن می‌دهد و در موارد دیگر اذن نمی‌دهد؟ پاسخ این است که زمان وقوع هر حادثه‌ای از جمله معجزه از قبل نوشته شده است، و تا آن زمان نرسد، ارادهٔ الهی به تحقق آن تعلق نمی‌گیرد. نتیجه آنکه این آیه درصدد بیان نوشته شدن اجل هر چیزی قبل از وقوع آن است؛ مکتوب پیشینی که برای هر شیء وجود دارد.

۵. دلالت آیه بر کتاب محو و اثبات

استدلال بر کتابی پیشین که در آن محو و اثبات واقع می‌شود به این صورت تبیین می‌گردد که اولاً کتاب در آیه قبل که می‌فرماید: «لکل اجل کتاب»، به معنای نوشته است. اینکه هر حادثه‌ای حتی معجزات پیامبران، از قبل نوشته شده و در زمان معین آن‌گونه که نوشته شده تحقق می‌یابد، این توهّم را پدید می‌آورد که حتی خداوند نیز قادر به انجام معجزات درخواستی نیست. به عبارت دیگر نسبت به فعل الهی اعتقاد به تعطیل را در پی خواهد داشت. ازاین‌رو برای دفع این توهّم می‌فرماید خداوند قادر است به ارادهٔ خود هر نوشته‌ای را که می‌خواهد محو، و نوشته‌ای دیگر را اثبات کند. مؤید این تفسیر، روایاتی‌اند که سخن یهودیان را مبنی بر بسته‌بودن دست خدا «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (مائده: ۶۴)، بسته بودن دست خدا در امر خلقت و فراغت الهی از امور معنا کرده‌اند (ر. ک. طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۶۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۳۰)؛

ثانیاً هر نوشته و مکتوبی حتماً در مظلوفی قرار دارد. بنابراین می‌توان از این عبارت نتیجه گرفت که کتابی پیشین وجود دارد که اجل هر چیزی در آن نوشته شده است. در ادامه می‌فرماید خدای تعالی می‌تواند این نوشته‌ها را محو یا اثبات کند. پس در این کتاب تغییر و تبدیل وجود دارد. نتیجه‌ای که تاکنون به دست آمد نشان می‌دهد که بخش اول آیه بر کتاب پیشینی دلالت دارد که به ارادهٔ الهی در آن تغییر روی می‌دهد.

۵-۱. بررسی دلالت آیه بر دو کتاب پیشین

همان‌طور که بیان شد ابتدای آیه ناظر به محو و اثبات نوشته‌هایی است که قطعاً به کتابی تعلق دارند؛ کتابی که در آن تغییراتی روی می‌دهد. در بخش دوم آیه می‌خوانیم: «وَعِنْدَهُ أَمَ الْكِتَابِ». آیا این بخش از

آیه نیز بر کتابی پیشین دلالت می‌کند؟ آیا این کتاب غیر از کتاب اول است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها با دو احتمال روبه‌رویم:

احتمال اول: ادامهٔ آیه به قرینهٔ ابتدای آن اشاره به کتابی دیگر دارد که مصون از تغییر است. ازاین‌رو این آیه علاوه بر دلالت بر وجود دو کتاب، بر عدم تغییر در یکی از این دو نیز دلالت می‌کند؛ احتمال دوم: ادامهٔ آیه جملهٔ حالیه، و در مقام تعلیل ابتدای آیه است. ابتدای آیه اشاره به نوشته‌هایی دارد که اگر خدا بخواهد آنها را محو یا اثبات می‌کند. قادر بودن خداوند بر محو و اثبات آنچه می‌خواهد، به دلیل آن است که این نوشته‌ها در کتابی به نام ام‌الکتاب قرار دارند و این کتاب نزد خدای تعالی است؛ خدا آگاه به آن و مالک آن است و ازاین‌رو هرگونه تغییری که بخواهد انجام می‌دهد. نتیجه آنکه این آیه دلالتی بر دو کتاب ندارد؛ بلکه ناظر به یک کتاب پیشین است.

طبق احتمال اول دو کتاب پیشین وجود دارند که در یکی تغییر روی نمی‌دهد.

۶. عدم تغییر در ام‌الکتاب

به نظر می‌رسد اگر در مباحث مربوط به ارتباط آیه ۳۸ و ۳۹ تأملی داشته باشیم، نمی‌توانیم معتقد به عدم تغییر و تبدیل در ام‌الکتاب باشیم. گفتیم که مطرح شدن محو و اثبات در این آیه این توهّم را که با نوشته شدن همهٔ امور در کتاب دست خدا بسته است، از بین می‌برد. اکنون اگر در ادامهٔ آیه دوباره کتاب دیگری مطرح شود که در آن تمام مقدرات نوشته شده‌اند و هیچ تغییر و تبدیلی در آن روی نمی‌دهد، باز همان توهّم به وجود خواهد آمد. مؤید این امر روایاتی‌اند که در آنها امام علیه السلام می‌فرماید محو و اثبات به ارادهٔ الهی در کتاب سالانه‌ای که در شب قدر نوشته شده است، روی می‌دهد. راوی از این نکته به این نتیجه می‌رسد که سرانجام آنچه واقع می‌شود از قبل مکتوب است؛ به این معنا که کار از دست خدا خارج شده است. با این حال امام علیه السلام پاسخ می‌دهد که در نهایت نیز امر متوقف بر مشیت الهی است و هر آنچه خدا بخواهد واقع می‌شود (ر. ک. قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۶۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۱۶).

با توجه به یکی از دیدگاه‌هایی که در مقدمه بدان اشاره کردیم برای حل این مشکل می‌توان گفت اولاً امکان تغییر در همهٔ الواح هست؛ ثانیاً دلیل عدم وقوع تغییر در ام‌الکتاب این است که آنچه در علم ذاتی الهی هست در این کتاب نوشته شده است. بنابراین ام‌الکتاب علم ذاتی نیست، ولی در حکم علم ذاتی و مصون از تغییر است؛ اما لوح محو و اثبات به منزلهٔ برنامهٔ عملی و نقشهٔ اجرایی است؛ اموری در آن ثبت

می‌شوند که ملائکه مأمور به اجرای آنها هستند. از این رو ممکن است در زمانی بنا بر اقتضائاتی حادثه‌ای در آن ثبت شود که سپس با تغییر شرایط، تغییر یابد و ملائکه مأمور به اجرای امری دیگر شوند.

به عبارت دیگر تقدیر بر دو گونه است: یک تقدیر ظاهری که بر حسب جریان طبیعی امور است. این تقدیر در لوح محو و اثبات ثبت است و وقوع آن حتمی نیست؛ زیرا احتمال دارد که اموری ناگهانی و غیرعادی روی دهند و موجب تغییر در این مقدرات شوند. خدای تعالی در علم ازلی خود وقوع چنین اموری را می‌داند و تقدیر ازلی آنها نزد خدای تعالی است. این تقدیرات در ام‌الکتاب ثبت شده‌اند (معرفت، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۷).

راه‌حل دیگری نیز برای مشکل عدم تغییر در ام‌الکتاب وجود دارد. همان‌گونه که قبلاً ملاحظه شد برخی بر این اعتقاد بودند که در ام‌الکتاب همه مقدرات، یعنی هم تقدیر اول که در لوح محو و اثبات نوشته شده و هم تقدیر دوم که پس از محو اولی نوشته خواهد شد، ثبت است. مثلاً عمر زید در لوح محو و اثبات، پنجاه سال ثبت شده است. در این لوح تنها این تقدیر وجود دارد؛ اما در ام‌الکتاب در کنار این تقدیر، این هم نوشته شده است که اگر زید صله رحم انجام دهد عمرش شصت سال خواهد بود. بنابراین هر کدام از این دو واقع شود، محو و اثباتی در ام‌الکتاب به وجود نخواهد آمد.

۷. بحث روایی

مباحثی که تا اینجا ارائه کردیم به بررسی قرآنی مسئله اختصاص داشتند. شاید گمان بر این باشد که نظریه وجود دو کتاب پیشین، بر اساس روایات مطرح شده است. بنابراین مناسب است از منظر روایی نیز نگاهی به این بحث داشته باشیم.

دوگانه بودن کتاب پیشین: تا جایی که فحص شد روایات دال بر دوگانه بودن کتاب پیشین منحصر در دو روایت‌اند:

روایت اول: ابن شهر آشوب می‌نویسد ابن مسعود در باب آیه مورد بحث از نبی اکرم ﷺ چنین روایت می‌کند: «هما کتابان [کتاب] سوی ام‌الکتاب یمحو الله منه ما یشاء ویثبت وأم‌الکتاب لا یمحو منه شیء» (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۴). همین روایت را طبرسی نخست به منزله سخن ابن عباس نقل می‌کند و سپس می‌افزاید که عمران بن حصین نیز آن را از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۵۸). تفاسیر اهل سنت معمولاً در بیان دیدگاه‌ها در ذیل تفسیر آیه، این قول را به منزله دیدگاه ابن عباس آورده‌اند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۰۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۶۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۴۵۹).

روایت دوم: این روایت را عیاشی بدون ذکر سند نقل می‌کند. طبق این روایت امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسشی از آیه ۳۹ رعد، می‌فرماید:

آن کتاب، کتابی است که خداوند در آن محو می‌کند آنچه را بخواهد و اثبات می‌کند. پس از این جهت دعا قضا را برمی‌گرداند و بر آن دعا نوشته شده است که قضا به سبب آن مردود می‌شود؛ تا اینکه قضا به ام‌الکتاب برسد. در این صورت دعا در آن تأثیری نخواهد داشت (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۲۰).

درباره روایت اول باید گفت چون متون اهل سنت بر اساس تتبعی که صورت گرفت آن را به منزله روایت نبوی ذکر نکرده‌اند، بنابراین طبرسی و ابن شهر آشوب باید آن را از متون شیعی گرفته باشند؛ ولی متأسفانه سلسله سند و منبع مورد استناد خود را بیان نکرده‌اند. به هر حال ضعف سندی این روایت مانع از اطمینان کامل به آن خواهد بود. روایت دوم هم مانند روایت اول ضعف سندی دارد.

یکی بودن کتاب پیشین: درباره یکی بودن کتاب پیشین هر چند روایت صریحی که بیش از یک کتاب پیشین عام را نفی کند وجود ندارد، روایاتی هستند که می‌توان از مضمون آنها نتیجه گرفت بیش از یک کتاب وجود ندارد (یا دست‌کم از آیه ۳۹ سوره رعد تنها وجود یک کتاب قابل اثبات است). در میان این روایات نیز روایاتی با سند ضعیف یافت می‌شود ولی روایات صحیح نیز در میان آنها وجود دارد.

الف) برخی از روایات دلالت دارند که محو و اثبات در آیه مورد بحث ناظر به ام‌الکتاب است نه کتابی دیگر. بدین ترتیب از این آیه نمی‌توان وجود دو کتاب را استنباط کرد. شیخ طوسی دعایی را از امام صادق علیه السلام با سند صحیح نقل می‌کند که در ضمن آن می‌خوانیم:

إِنْ كَانَ عِنْدَكَ فِي ام‌الْكِتَابِ أُنْثَى شَقِيٍّ أَوْ مَحْرُومٌ أَوْ مُقْتَرٌ عَلَى رِزْقِي فَأَمَحُ مِنْ ام‌الْكِتَابِ قَتْلَى وَحَرَمَانِي وَأَقْتَارَ رِزْقِي وَأَكْتَبْنِي عِنْدَكَ سَعِيداً مُوَفَّقاً لِلْخَيْرِ مُوسِعاً عَلَى رِزْقِكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلَ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ عِنْدَهُ ام‌الْكِتَابَ (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۷۲).

این دعا در کتب ادعیه در دعا‌های مختلف و احیاناً با الفاظ مختلف وارد شده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۳؛ ابن طاووس حلی، بی‌تا، ص ۳۱۲؛ کفعمی، بی‌تا، ص ۱۵، ۲۳، ۳۹۲ و ۳۹۹). اهل سنت نیز دعایی با این مضمون را از برخی از صحابه نقل کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۶۶). دلالت این روایت بر تعلق محو و اثباتی که در آیه مورد بحث آمده به نوشته‌های ام‌الکتاب روشن است. با وجود این دیگر نمی‌توان با استناد به این آیه، وجود دو کتاب پیشین را اثبات کرد.

ب) ابن طاووس روایتی از عبدالله بن عمر درباره فواید آب نیسان به نقل از رسول خدا ﷺ آورده است. در این روایت پس از توضیحی درباره آماده‌سازی آب نیسان بیان شده است که هر کسی از این آب در مدتی معین مصرف کند، همه بیماری‌ها از او رفع شده، از لوح محفوظ نیز محو می‌شوند (ابن طاووس حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۵). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این روایت نیز محو به لوح

محفوظ تعلق گرفته است. البته این روایت علیه کسانی است که ام‌الکتاب و لوح محفوظ را یکی می‌دانند؛ یعنی همان دیدگاهی که در این مقاله بررسی‌اش می‌کنیم. همچنین با توجه به مطالبی که در ادامه خواهد آمد باید گفت که لوح محفوظ اسم خاص نیست و آنچه در این روایت آمده، غیر از لوح محفوظی است که در قرآن از آن یاد شده است.

نتیجه آنکه اگر این روایات را مقدم بداریم و براین‌اساس به سراغ تفسیر آیه برویم، به این نتیجه خواهیم رسید که بیش از یک کتاب پیشین وجود ندارد. آنچه در این کتاب نوشته شده است ملاک عمل است و در جهان خارج واقع می‌شود. خداوند هر چه را بخواهد از این کتاب محو می‌کند و امری دیگر را جای‌گزین آن می‌نماید. البته همه اینها بر اساس علم پیشین الهی است و تغییری در علم خداوند صورت نمی‌پذیرد.

۸. لوح محفوظ در قرآن

همان‌گونه که بیان شد طبق دیدگاهی که در این مقاله بررسی می‌شود لوح محفوظ یکی از نام‌های ام‌الکتاب است. در این دیدگاه محفوظ نامیده شدن ام‌الکتاب به دلیل عدم تغییر و محو و اثبات در آن است. اگر بتوان از آیات قرآن وجود لوح محفوظ را به‌منزله کتاب پیشین اثبات کرد، دو گانه بودن کتاب پیشین اثبات می‌شود. همچنین این مسئله می‌تواند شاهی باشد بر دلالت آیه ۳۹ سوره رعد بر دو کتاب پیشین. از این‌رو مناسب است در اینجا بحثی هم در حقیقت لوح محفوظ از منظر قرآن داشته باشیم.

آیات «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج: ۲۱-۲۲) تنها موردی در قرآن کریم‌اند که از وجود لوح محفوظ خبر می‌دهند. بنابراین هرگونه بحثی درباره لوح محفوظ از منظر قرآن ناظر به تفسیر این آیه خواهد بود. در ادامه دیدگاه‌های مختلف در تفسیر این آیه و مراد از لوح محفوظ بررسی می‌شود.

۸-۱. دیدگاه‌ها در مورد لوح محفوظ

دیدگاه اول: برخی از مفسران معتقدند لوح همان علم ازلی الهی است (ر. ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۵؛ ج ۲۶، ص ۳۵۳). آقای محمد عزه می‌نویسد:

عادت انسان‌ها آن است که اگر قصد تثبیت و حفظ چیزی را داشته باشند آن را می‌نویسند و حکمت قرآن آن است که در بیان مسائل و مشاهد اخروی از اموری استفاده کند که مألوف بشر است. از این‌رو،

می‌گوییم: اولاً مراد از لوح و قلم بیان علم ازلی و ابدی خداوند به همه کائنات است؛ ثانیاً حکمت استعمال لوح در مورد قرآن برای تقریب و تشبیه است و بیان اینکه قرآن کاملاً حفظ شده و هیچ تبدیل و تحریفی بر آن عارض نمی‌شود (دروژه، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۱۶۲).

اینکه برای بیان امور ماورای طبیعی و دور از دسترس ذهن بشر، از امور محسوس و مألوف استفاده شود، کاری عقلایی است؛ اما نکته در این است که درباره علم الهی در آیات فراوانی از واژه علم استفاده شده است. دلیل آن هم این است که برای بیان علم الهی کلمه‌ای مفهوم‌تر و مألوف‌تر از خود علم وجود ندارد. در کنار کاربرد فراوان علم برای بیان علم الهی در قرآن اکنون چگونه پذیرفتنی خواهد بود که تنها در دو مورد از لفظ قلم و لوح برای بیان علم الهی استفاده شود و آن هم به بهانه مألوف بودن این دو برای بشر؟

اشکال دیگر این است که اگر بپذیریم این آیه درصدد بیان محفوظ بودن قرآن و عدم تحریف در آن است این مطلب از صرف استعمال لوح درباره قرآن فهمیده نمی‌شود؛ بلکه صفت محفوظ بر این مطلب دلالت دارد.

دیدگاه دوم: برخی مفسران لوح محفوظ را ناظر به وجود این جهانی قرآن می‌دانند. در این زمینه دو دیدگاه قابل بررسی است:

الف) مرحوم طالقانی معتقد است مقصود از لوح، هر صفحه نامعینی است که قرآن نازل شده در آن ضبط و نوشته شود؛ خواه صفحه ذهن حافظان، یا اوراق کاتبان. بنابراین این آیه تعبیر دیگری است از آیه: «إِنَّا نَحْنُ الذَّكْرُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹). در این آیه، موضع حفظ قرآن (لوح) بیان شده و به صیغه مفعول (محفوظ) آمده است. در سوره حجر، موضع ذکر نشده و حفظ آن به فاعل (حافظ) نسبت داده شده است. قرآن در هر لوحی، محفوظ از تغییر و تبدیل و زوال است. خداوند و قوایی که آن را نازل کرده‌اند، حافظ آن هستند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۱۹)؛

ب) ابن‌شهر آشوب دیدگاهی خاص درباره تفسیر آیه موردنظر دارد. وی معتقد است که کتاب و لوح دو مفهوم جداگانه‌اند و لوح، کتاب نامیده نمی‌شود. اطلاق کتاب درباره قرآن مسلم است و بارها در خود قرآن به کار رفته است. بنابراین اطلاق لوح بر قرآن صحیح نخواهد بود. نتیجه‌ای که ابن‌شهر آشوب می‌گیرد این است که در آیه موردنظر تشبیه صورت گرفته است. به نظر وی لوح در اینجا به معنای تالو و درخشندگی است و معنای لوح محفوظ این است که قرآن در نظم بدیع و عجیب خود دارای تالو نیکو و محفوظ است (ابن‌شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۱).

درباره این دو دیدگاه باید گفت بسیاری از مفسران، چه آنها که لوح محفوظ را به کتاب پیشین

تفسیر کرده‌اند و چه آنها که آن را علم الهی دانسته‌اند، وجود این جهانی قرآن را در نظر نداشته‌اند. برخی هم بر این نکته تأکید کرده و گفته‌اند از سیاق آیات که درصدد بیان علو مرتبه و شرافت قرآن است می‌توان دریافت که این لوح وجودی ماورایی و متعالی دارد (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص ۲۲۶).

اشکال دیگر دیدگاه ابن شهر آشوب آن است که عدم اطلاق کتاب بر لوح جای تأمل دارد. اگر مقصود از کتاب مجموعه‌ای متشکل از جلد و اوراق به هم چسبیده یا دوخته شده باشد این مطلب درست است؛ ولی می‌دانیم که کتاب معنایی وسیع دارد و به معنای مکتوب و مکتوب‌فیه به کار می‌رود. بنابراین اگر بر روی لوحی نوشته‌ای باشد به اعتبار اینکه لوح مکتوب فیه است، اطلاق کتاب بر آن درست است؛ همچنان‌که بر یک برگ نامه هم اطلاق کتاب می‌شود، درحالی‌که نامه جلدی ندارد و اغلب تنها از یک برگ تشکیل شده است.

دیدگاه سوم: همان‌گونه که گفتیم، برخی معتقدند لوح محفوظ عبارت از کتاب پیشینی است که مصون از تغییر و تبدیل است.

دیدگاه چهارم (دیدگاه برگزیده): به نظر می‌رسد هیچ دلیلی وجود ندارد که لوح محفوظ در این آیه بر ام‌الکتاب و کتاب مبین تطبیق شود. این آیه تنها بیان می‌کند که قرآن در لوحی قرار دارد که محفوظ است. این لوح اگر ام‌الکتاب باشد باید طبق آیات دیگر قرآن همه چیز از ریز و درشت و تر و خشک در آن باشد؛ اما از کجای این آیه می‌توان استفاده کرد که علاوه بر قرآن همه چیز در این لوح قرار دارد؟ ممکن است اشکال شود که بر اساس آیات دیگر قرآن می‌توان استدلال کرد که مراد از لوح محفوظ در این آیه همان ام‌الکتاب است. در آیات آغازین سوره زخرف می‌خوانیم: «حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف: ۱-۴). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این آیات از وجود قرآن در ام‌الکتاب سخن گفته شده است. در آیات مورد بحث نیز بیان شد که قرآن در لوح محفوظ قرار دارد. کنار هم قرار دادن این آیات نشان می‌دهد که لوح محفوظ همان ام‌الکتاب است.

جهت رفع این اشکال ابتدا باید یادآور شد نام‌هایی که برای کتاب پیشین به کار برده می‌شوند، مانند کتاب مبین، ام‌الکتاب و حتی لوح محفوظ که تعبیری رایج است، اسم خاص نیستند؛ بلکه اوصافی‌اند که ممکن است برای کتب دیگری نیز به کار روند. مثلاً کتاب مبین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در همین آیات بر قرآن اطلاق شده است. ام‌الکتاب نیز در سوره آل عمران بر آیات محکم اطلاق شده است. همچنین ام‌الکتاب نامی برای سوره حمد است.

نتیجه آنکه ام‌الکتاب نامیده شدن کتاب پیشین و موطنی که قرآن در آن قرار دارد نمی‌تواند به معنای یکی بودن این دو باشد؛ به‌ویژه آنکه آیات سوره زخرف در مقام بیان جایگاه والای قرآن نزد خدای تعالی هستند؛ درحالی‌که اگر مراد از ام‌الکتاب همان کتاب پیشینی باشد که همه اشیا در آن قرار دارند، قرآن امتیازی نسبت به اشیا دیگر در این زمینه نخواهد داشت.

افزون بر این از کنار هم قرار دادن این آیات نمی‌توان به نتیجه قطعی رسید که ام‌الکتاب در سوره زخرف همان لوح محفوظ در سوره بروج است؛ زیرا این احتمال وجود دارد که هر کدام از این دو اشاره به مرتبه‌ای از مراتب وجودی قرآن داشته باشند. بنابراین همان‌گونه که بیان شد هیچ دلیلی وجود ندارد که مراد از لوح محفوظ در قرآن کتاب پیشین باشد.

نتیجه‌گیری

۱. محو و اثبات در آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹)، به مکتوباتی تعلق دارد که در آیه قبل آمده‌اند؛ از این رو این آیه بر وجود کتابی پیشین دلالت می‌کند که در آن به اذن الهی تغییراتی روی می‌دهد؛

۲. درباره اینکه آیا ام‌الکتاب در آیه مزبور کتابی متمایز از کتاب قبلی است یا همان است، دو گونه تفسیر می‌توان داشت. روایات نیز در این زمینه مختلف‌اند؛ اما روایات دال بر یکی بودن کتاب پیشین در این آیه و اتحاد ام‌الکتاب با کتاب محو و اثبات بر دیگر روایات ترجیح دارند. نتیجه آنکه یک کتاب پیشین بیشتر وجود ندارد. این کتاب، از تغییر و تبدیل مصون نیست؛

۳. لوح محفوظ تنها یک بار در قرآن و در آیه «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج: ۲۱-۲۲) به کار رفته است. مراد از این لوح نمی‌تواند کتاب پیشین باشد.

منابع

- آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۴۱۰ق، *مشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار.
- ابن طاووس حلی، رضی الدین علی، ۱۴۱۱ق، *مهج الدعوات*، قم، دار الذخائر.
- بی تا، *جمال الأسبوع*، قم، رضی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، *التحریر والتنویر*، بی جا، مؤسسه التاریخ.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقانیس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دارالفکر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، ۱۳۷۵، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، علمی.
- بیهقی، ابوبکر، ۱۴۲۱ق، *القضاء والقدر*، ریاض، مکتبه العبیکان.
- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ق، *التفسیر الواضح*، چ دهم، بیروت، دار الجیل الجدید.
- حسینی واسطی، سیدمحمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
- حسینی همدانی، سیدمحمد، ۱۴۰۴ق، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی.
- حمود، محمد جمیل، ۱۴۲۱ق، *الفوائد البهیة فی شرح کلام الامامیه*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکولوم*، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- دروزه، محمد عزه، ۱۳۸۳ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان، دارالعلم.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق، *الالهیات علی هدی کتاب و السنة و العقل*، چ سوم، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.
- طالقانی، سیدمحمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، چ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طالقانی، نظر علی، ۱۳۷۳، *کاشف الاسرار*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، *تهذیب الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

— ، ۱۴۱۴ق، *الامالی*، قم، دار الثقافه.

— ، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، تهران، اسلام.

عباشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.

فضل الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، چ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعه و النشر.

فیومی، احمد بن محمد، بی تا، *المصباح المنیر*، قم، منشورات دار الرضی.

قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر أحسن الحدیث*، چ سوم، تهران، بنیاد بعثت.

— ، ۱۴۱۲ق، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، چ چهارم، قم، دار الکتاب.

کاشانی، ملا فتح الله، ۱۴۲۳ق، *زبدۃ التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی.

کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، بی تا، *البلد الامین*، چاپ سنگی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مظهری، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ق، *التفسیر المظهری*، پاکستان، مکتبه رشیدی.

معرفت، محمدهادی، ۱۴۲۳ق، *الشبهات و الردود*، قم، التمهید.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *المقننه*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.